

منطق حاکم بر احتجاجات امام حسین علیه السلام در دفاع از آموزه امامت

دکتر محمد رنجبر حسینی^۱

انسیه دهقان^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱

چکیده

احتجاج و مناظره یکی از راه‌های تبلیغ، دفاع از عقاید و کشف حقیقت، می‌باشد. از این رو یکی از بخش‌های مهمی که در شیوه تبلیغ ائمه معصوم علیهم السلام باید به آن توجه نمود، احتجاجاتی است که ایشان در برابر مخالفان انجام می‌دادند. دوران امام حسین علیه السلام نیز از این امر مستثنی نیست. ایشان با توجه به این که آموزه امامت از سوی معاویه و معاندان مورد خدشه و تردید قرار گرفته بود با احتجاجات و مناظرات متعددی به دفاع از اصل امامت پرداختند. شناسایی اصول و فنون حاکم بر این احتجاجات امام حسین علیه السلام می‌تواند الگوی مناسبی برای مدافعان از امامت منصوص و حقانیت شیعه باشد.

لذا این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، با شیوه کتابخانه‌ای، به تحقیق و بررسی احتجاجات امام حسین علیه السلام پیرامون آموزه امامت جهت کشف و استخراج منطق حاکم بر احتجاجات ایشان در دفاع از جایگاه امامت در منظومه فکری شیعه پرداخته است.

واژگان کلیدی: منطق حاکم، احتجاجات، مناظرات، امام حسین علیه السلام،

آموزه امامت

۱. استادیار گروه کلام دانشگاه قرآن و حدیث. ranjbarhosseini@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد علوم حدیث گرایش کلام و عقاید، dehghan706@gmail.com

مقدمه

احتجاج و مناظره و تبادل فکر و نظر به عنوان یکی از شیوه‌های تبلیغی، در صورتی که اصول، شرایط و ضوابط خاص آن رعایت شود می‌تواند در راستای دعوت و تبلیغ به عنوان کاری مقدس و هدفدار، موفقیت‌هایی را حاصل نماید (حسینی همدانی نجفی، ۱۳۶۳ ش: ص ۲۴۶؛ مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، ۱۴۱۴ ق: ص ۱۶۸). از آن‌جا که اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان منبع و سرچشمه اصیل علوم الهی، محسوب می‌گردند، بررسی روش‌های مناظره و احتجاجات ایشان در به دست آوردن معرفت صحیح از دین و دفاع از آن امری ضروری است.

قرآن کریم درباره شیوه تبلیغ و هدایت مردم به آیین اسلام سه راه و شیوه را مطرح ساخته، می‌فرماید:

﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادُهُمْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾. (نحل/ ۱۲۵)

خدای متعال دعوت به دین حق را در چهارچوب حکمت و موعظه‌ی حسنه قرار داده ولی جدال احسن را صرفاً برای دفع شبهات جدال‌گران و اقناع یا ارضای آنان مقرر ساخته است. (دیلمی، ۱۳۷۷ ش: ص ۳۱)

با جرأت می‌توان گفت که در هیچ آیینی به اندازه اسلام، آزادی اندیشه و ابراز عقیده وجود نداشته، تا در پرتو آن، مخالفان بتوانند حتی پیش رهبران آن آیین، اظهار عقیده کنند و به بحث و گفتگو بنشینند و در قبول یا رد آن چه می‌شنوند، آزاد باشند. در تاریخ زندگی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و همچنین ائمه معصومین علیهم‌السلام، موارد فراوانی یافت می‌شود که مخالفان اسلام یا مذهب تشیع با آن‌ها به مناظره و بحث و گفتگو نشستند و انتقادهایی را که به اصول اسلام و یا فروع آن داشته‌اند، با کمال آزادی و صراحت بیان کرده‌اند و بدون این که مورد کوچک‌ترین اهانتی واقع شوند، ایرادهای آن‌ها مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳ ش: ص ۱۱)

آن‌چه در این نوشتار بدان می‌پردازیم، بررسی نمونه‌هایی از احتجاجات امام حسین علیه‌السلام



پیرامون آموزه امامت می‌باشد. از جمله احتجاجات امام حسین علیه السلام، مکاتبات و احتجاجات ایشان با معاویه بن ابوسفیان و خطبه امام حسین علیه السلام در منی در جمع مردم از جمله (صحابه و تابعین)، می‌باشد. موضوعات مورد بحث حضرت در احتجاجات، بر محور آموزه اصیل امامت است، که با وجود اشخاصی، چون بنی امیه و بعضی از معاندین و تبلیغات سوء آن‌ها، می‌رفت که به فراموشی سپرده شود، ایشان از راه احتجاج و مناظره، به مقابله با مخالفان پرداخته و به روشننگری و تبیین آموزه رفیع امامت پرداختند. لذا بنا به اهمیت احتجاج و مناظره در تبیین اندیشه‌ها و دفاع از آن‌ها از یک سو و از سوی دیگر مهم بودن آموزه امامت در منظومه فکری شیعه، این مقاله در صدد است تا با نگاهی روش‌شناسانه به احتجاجات و مناظراتی که از سوی امام حسین علیه السلام در موضوع امامت مطرح شده، بپردازد تا بتواند به منطق حاکم بر این احتجاجات دست یابد و راهی باشد فراسوی طالبان حقیقت و مدافعان حریم امامت و ولایت.

۱. تعریف اصطلاحات

۱-۱. احتجاج و مناظره

حجّت، در لغت به معنای برهان است. (قرشی، ۱۳۷۱ ش: ص ۱۰۷)

﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (انعام/۱۴۹)

راغب گوید: حجّت دلیلی است که مقصود را روشن می‌کند. «بگو دلیل کامل برای خداست اگر می‌خواست همه را هدایت می‌کرد». علی‌هذا محاجّه به معنی حجّت آوردن، آن است که هر یک بخواهد با حجّت خود دیگری را از دلیل خود منصرف کند.

(قرشی، پیشین، ص ۱۰۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ص ۲۱۹)

«حجّت، دلالتی است روشن بر اساس راه مستقیم با قصد و هدف مستقیم و چیزی که بر صحت و درستی یکی از دو نقیض اقتضاء و حکم می‌کند». (راغب

اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ص ۴۵۰)

ابن منظور می‌نویسد: «حجّت یعنی برهان، و گفته شده حجّت چیزی است که خصم با آن دفع می‌شود». (رک: همان)

احتجاج در اصطلاح خاص کلامی، نوعی بحث علمی و استدلالی است که امام علیه السلام با مردم گمراه و نادان نموده‌اند یعنی کسانی که در اشتباه و ضلالت افتاده‌اند یا در جهالت و نادانی مانده‌اند یا فکر آن‌ها منحرف است و درست نمی‌توانند فکر کنند از وظایف امام علیه السلام است که با این طبقات مناظره و احتجاج نموده آن‌ها را از شبهات و انحراف فکری نجات بخشند. که البته طبق سفارش قرآن کریم جز از راه جدال احسن صورت نمی‌پذیرد:

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾؛ (عنکبوت/۴۶)

و با اهل کتاب (یهود و نصاری) مجادله و محاجّه مکنید مگر با شیوه‌ای نیکوتر.

مناظره هم در لغت یعنی: «با هم نظر کردن، یعنی فکر کردن در حقیقت و ماهیت چیزی، در واقع به مجادله و نزاع با همدیگر و بحث با یکدیگر در حقیقت و ماهیت چیزی مناظره گویند». (ر.ک: لغتنامه دهخدا)

«مناظره، گفتگوی رودررو و نبرد نظری با سخن و خطابه است و نیز بیان آن چه را که به بصیرت درک می‌شود». (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ص ۳۶۵). آن چه از دیدگاه اسلام بعد از برهان آوری در احتجاج و مناظرات، اهمیت دارد، در حقیقت «اتمام حجت» است و انجام وظیفه در این راه، نه این که حتماً خواهیم توانست طرف گفتگورا همفکر خود سازیم. گرچه تلاش ما بر این نکته است ولی اگر نتوانستیم تا این حد پیشرفت کنیم، حداقل اتمام حجت کرده باشیم. وقتی انسان به دنبال چنین هدفی باشد، به هیچ وجه نباید در مناظره‌ها از حالت طبیعی خارج شود و با فشار و ابزار دیگری، برای هدایت و اتمام حجت اقدام نماید. ما در این راه، دلیل و برهان را ارائه می‌دهیم: یکی برای این که وظیفه خود را انجام داده باشیم و دیگری این که فردای قیامت، طرف مقابل ما نتواند بگوید: «اگر چنین برهان و استدلالی را شنیده بودم، ایمان می‌آوردم». (جمالی: ۱۳۸۶ ش، ص ۹۰).

۲-۱. امامت

امام از نظر لغت شناسان عرب عبارت از هر کسی یا هر چیزی است که در کارها به او اقتدا شود. ابن فارس می‌گوید:

الإمام، کلٌّ من اقتدى به وقدّم في الأمور. (ابن فارس، ۱۴۰۵: ص ۴۸)

ابن منظور هم در لسان العرب واژه امام را این گونه تعریف می‌کند:

أَمَّ الْقَوْمَ وَأَمَّ بِهِمْ، تَقَدَّمَ بِهِمْ؛ وَهِيَ الْإِمَامَةُ وَالْإِمَامُ كُلُّ مَنْ أَتَتْهُ بِهِ قَوْمٌ كَانُوا عَلَى الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ أَوْ كَانُوا ضَالِّينَ؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴، ماده امام، ج ۱۲: ص ۲۴)
قوم را امامت کرد و بر قوم امامت کرد؛ یعنی بر آن‌ها پیش افتاد، و امامت به همین معنا است، و امام کسی است که گروهی به او اقتدا کنند؛ اعم از این که در راه هدایت باشند یا گمراهی.

ترجمه فارسی «امام»، پیشوا، پیش رو و رهبر است (بندرریگی، ۱۳۷۱: ص ۱۰)
قرآن نیز این واژه را در هر دو مورد اطلاق کرده است. آن چه در این بحث مورد نظر ما است پیشوای حق است. از نظر شیعه منصب امامت همچون منصب رسالت، منصبی الهی است و امام و پیشوای جامعه اسلامی باید از سوی خدا تعیین و به وسیله پیامبر ﷺ معرفی شود. امام بایستی رهبر سیاسی، فکری، مفسر قرآن، آگاه از همه رموز و دقائق دینی، معصوم از خطا و منزّه از هر عیب و نقیصه خلقی و مخلقی و ده‌ها ویژگی دیگر باشد.
(رفیعی، بی تا: ص ۳۸)

علامه حلی در تعریف امام می‌گوید:

الإمامة رئاسة عامة في الدين والدنيا لشخص من الأشخاص نيابة عن النبي ﷺ؛
(علامه حلی، ۱۳۶۵ ش: ص ۶۶)
امامت، رهبری عمومی در دین و دنیا برای شخصی خاص به عنوان نیابت از پیامبر است.

۲. منطق حاکم بر احتجاجات امام حسین علیه السلام

منظور از منطق حاکم بر احتجاجات امام حسین علیه السلام فنون، اسلوب، روش و محتوایی است که در احتجاجات ایشان با مخالفان آموزه امامت به کار رفته به نوعی که به اقناع یا اسکات خصم منجر شده است که در ادامه بدان‌ها اشاره خواهیم نمود.

۲-۱. صراحت و قاطعیت در کلام

امام علیه السلام مواضع اصولی با قاطعیت اعلام می‌کردند و این اعلام قاطعانه، مخاطبان را به

افناع کامل نزدیک می نمود و هرگونه تردید را در اذهان آنان از بین می برد. امام حسین علیه السلام با قدرت و قاطعیت، روشن و بی پرده و با صراحت تمام منظور خویش را بیان می نمودند. مثلاً زمانی که مروان به معاویه نامه می نویسد مبنی بر این که رجال عراق و بزرگان حجاز نزد حسین بن علی علیه السلام رفت و آمد می کنند و از قیام حسین علیه السلام نمی توان در امان بود. امام حسین علیه السلام در جواب نامه ای که معاویه برایش فرستاد فرمودند:

مطالبی از من به تو رسیده، که من از آن ها بی نیازم، و پنداشته ای که من رغبتی در آن ها دارم در حالی که من به غیر آن ها بر تو سزاوارترم، و اما آن چه از من به تو رسیده همه آن ها را افرادی بینوا و سخن چین بافته اند، گروهی که جماعات را به هم می زنند، دروغ گفته اند، من قصد جنگ و مخالفت با تو را ندارم (به جهت پیمان صلح امام حسن علیه السلام، هر چند که در ترک این عمل از خدا در هراسم، و گمان ندارم خدا از این کارم راضی باشد، و عذر مرا درباره تو و یاران ظالمت که مایه جمع حزب ظالمان با اولیای شیطان شده اند را بپذیرد. (طبرسی، الإحتجاج، ۱۴۰۳: ص ۲۹۷)

شجاعت، قاطعیت، برحق بودن امام علیه السلام و روحیه آزاد منشی و ایجاد فضای آزاد در بحث، به این دلیل بود که امام علیه السلام هیچ خوف و هراسی از طرف مقابل نداشتند، و سخن خود را سانسور نمی کردند، و معاویه را، اولیای شیطان خواندند و فرمودند: تحمل من، تنها به دلیل این است که در زمان صلح با تو (معاویه) هستیم و پیمان را نمی شکنم، دست به قیام نمی زنم و امام علیه السلام در واقع منتظر موقعیت مناسب و مرگ معاویه بودند. نمونه دیگر از همین قاطعیت امام در جواب نامه معاویه است آن جا که فرمودند:

در نامه ات گفته بودی ملاحظه خود و دینت و امت محمد صلی الله علیه و آله را بکن، و از سرکشی و پراکندگی این امت پرهیز که تو را وارد فتنه ای کنند. و من فتنه ای را عظیم تر از ولایت تو بر اینان نمی دانم، و هیچ نظری را برای خود و فرزندانم و امت جدّم صلی الله علیه و آله افضل از جهاد با تو نمی دانم، که اگر آن را انجام دهم فقط قصدم قرب به خداوند است، و اگر آن را ترک گفته ام از خداوند به جهت این گناه استغفار می کنم و توفیق هدایت در کارم را دارم. (طبرسی، احتجاج، ۱۳۸۱: ش: ص ۹۰؛ و ص ۲۹۷-۲۹۸)

امام علیه السلام با شجاعت و قاطعیت به معاویه می فرمایند: من فتنه ای را عظیمتر از ولایت تو بر اینان نمی دانم، و هیچ نظری را برای خود و فرزندانم و امت جدّم افضل از جهاد با تو نمی دانم، و از این بابت هیچ گونه هراس و خوفی از او ندارند. و هر لحظه کلام امام متزلزل نمی شود.

و در ادامه این احتجاج آمده است:

ای معاویه تو در قسمت دیگری از نامه ات گفته ای: اگر تو را انکار کنم تو نیز همان کنی، و اگر درباره ات کید کنم تو هم به حيله دست می زنی. مگر رأی و نظر تو از وقتی که بدنی آمده ای جز کید صالحان بوده؟ هر چه خواهی درباره من کید کن که من امیدوارم که هیچ کدام از آن ها زیانی به من نرساند، و بر کسی زیانبارتر بر خودت نخواهد بود، چرا که تو با حيله و کید به دشمنت ضربه می زنی ولی در نهایت موجب رسوایی خود خواهی شد، مانند رفتاری که در قتل و مثله ساختن این جماعت مرتکب شدی، (قتل حجر بن عدی و سایر شیعیان علی علیه السلام)، پس از صلح و عهد و میثاقی که امانشان دادی، همه را از لب تیغ گذراندی در حالی که، تنها جرمشان ذکر مناقب ما اهل بیت و بزرگداشت حق ما بود، حقی که بدان مشرف و آگاهی، و آنان را کشتی از ترس این که مبادا پیش از این که کاری انجام دهند تو بمیری، یا اینان قبل از این که درک کنند بمیرند. (الإحتجاج، پیشین: ص ۲۹۸)

اشاره امام علیه السلام به واقعیت مسلمی که معاویه خود به آن ها آگاه بود، اما از سردشمنی مخالفت می کرد و خلافت به حق اهل بیت علیهم السلام را غصب کرده و به چهره حکومت خود در اذهان مردم مشروعیت و نام اسلام نهاده بود و از هیچ جنایت و خیانتی علیه اسلام فروگذار نکرده بود و این که سرانجام با این فریب و حيله ها خودش رسوا خواهد شد.

۲-۲. اقرار گرفتن از مخاطبان با سؤالات حساب شده

در واقع گاهی می توان از مخاطب اقرار گرفت و با استدلالی مناسب او را در مقابل اقرار خویش قرار داد. یعنی با استناد به اقرار مخاطب، عقاید خویش را اثبات و یا عقاید مخاطب را رد نمود. حال اگر مخاطب در جمعی سخن بگوید و از کسانی باشد که

ممکن است ماهرانه عقاید خود را توجیه کرده و آن را حق جلوه دهد، بهتر است این اقرار در جمع از او گرفته شود. (رنجبر حسینی، محمد، ۱۳۹۴: ص ۵۴)

یکی از خطبه‌های مهم و مهیج و تاریخی حسین بن علی علیه السلام خطبه ایشان در سرزمین «منی» می‌باشد. آن حضرت در سال ۵۸ هجری دو سال پیش از مرگ معاویه، قصد حج خانه خدا نموده و همراه ایشان عبد الله بن جعفر و عبد الله بن عباس نیز بودند. در آن جا امام حسین علیه السلام مردان و زنان و موالی و شیعیان بنی‌هاشم را گرد آورد چه افرادی که حج انجام داده‌اند و چه انجام نداده‌اند و از گروه انصار که طرفدار او و اهل بیتش بودند، و احدی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را وانگذاشته و فرزندانشان و تابعین و افرادی از انصار که معروف به صلاح و عبادت بودند را در جماعتی بیش از هزار مرد در سرزمین «منی» گرد آورد. (صفائی حائری ۱۳۸۱: ص ۲۶؛ (الاحتجاج، پیشین: ص ۲۹۶) حضرت در جمع ایشان اقرارهایی از ایشان گرفت و آن‌ها را به الزامات اقرارهایشان متذکر شد که با این شیوه امام حسین علیه السلام به خوبی حقانیت خودشان و جایگاه آموزه امامت را اثبات نمودند. ایشان فرمود: از شما سؤالاتی دارم و می‌خواهم که به آن‌ها پاسخ دهید و اگر درست می‌گوییم تصدیق و گرنه تکذیب نمایید.

أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي آخِرِ خُطْبَةٍ خَطَبَهَا: إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِي، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ؛ أَيَا مِي دَانِيدَ كِه رَسُوْل خُدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَر آخِرِيْنَ خُطْبَه اش (به مسلمانان) فرمود: «من در میان شما دو امانت گرانبها می‌گذارم، کتاب خدا و اهل بیتم. به آن دو تمسک کنید که هیچ‌گاه گمراه نمی‌شوید»؟ گفتند: اللهم نعم؛ خدایا تو را گواه می‌گیریم که درست است. (شریفی و دیگران: پیشین، ص ۳۰۳ - ۳۰۹؛ انصاری، اسماعیل، پیشین، ص ۴۲۶؛ نجمی: ۱۳۷۵، ص ۶۶)

«سلیم بن قیس» می‌گوید:

حسین بن علی علیه السلام غیر از این‌ها فضایل زیادی را که درباره علی و اهل بیت او در قرآن نازل گردیده و یا از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده شده بود، بر شمرده و از حضار مجلس (آنان که از صحابه رسول خدا بودند) می‌گفتند: آری به خدا سوگند این را شنیده‌ایم و تابعین (آنان که شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله را ندیده بودند) می‌گفتند:

ما هم این فضیلت را از فلان صحابه مورد وثوق و اعتماد شنیده ایم. (شریفی و دیگران، پیشین: ص ۳۰۳-۳۰۹؛ نجمی، پیشین، ص ۶۳)

درواقع حضرت با سؤالات حساب شده، به تصدیق بیانات خویش از آنان اقرار گرفتند.

البته بیان این نکته ضروری است که طرف مناظره حتماً نباید خصم باشد؛ بلکه ممکن است افرادی باشند که در حکم دشمن نباشند اما نیاز باشد که با آنها وارد مناظره شد تا شبهه یا جهل وارد در مسئله خاص برای آنها رفع شده و حقیقت نمایان گردد.

۲-۳. استفاده از فرصت مناسب

استفاده از فرصت مناسب به این معناست که طرفین مناظره بتوانند، گفتار طرف مقابل را با هوشیاری تمام در زمان مناسب، بر علیه او استفاده نمایند. از صالح بن کیسان نقل است که گفت: «وقتی دست معاویه به خون حجر بن عدی و یارانش آلوده شد در همان سال قصد حج خانه خدا را نمود و در آن جا با امام حسین علیه السلام روبرو شده و به او گفت:

عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ قَالَ: لَمَّا قَتَلَ مُعَاوِيَةُ حُجْرَ بْنَ عَدِيٍّ وَأَصْحَابَهُ حَجَّ ذَلِكَ الْعَامَ فَلَقِيَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَلْ بَلَغَكَ مَا صَنَعْنَا بِحُجْرٍ وَأَصْحَابِهِ وَأَشْيَاعِهِ وَشِيعَةِ أَبِيكَ؟ فَقَالَ عليه السلام وَمَا صَنَعْتَ بِهِمْ؟ قَالَ قَتَلْنَاهُمْ وَكَفَّنَّاهُمْ وَصَلَّيْنَا عَلَيْهِمْ فَضَحِكَ الْحُسَيْنُ عليه السلام ثُمَّ قَالَ خَصَمَكَ الْقَوْمُ يَا مُعَاوِيَةُ لَكِنَّا لَوْ قَتَلْنَا شِيعَتَكَ مَا كَفَّنَّاهُمْ وَلَا صَلَّيْنَا عَلَيْهِمْ وَلَا قَبَرْنَاهُمْ؛ (الاحتجاج، پیشین: ص ۲۹۶-۲۹۷)

ای ابا عبدالله خبرکاری که با حجر بن عدی و یارانش و شیعیان پدرت کردم بتو رسیده؟ فرمود: با آنان چه کردی؟ گفت: تمام آنها را کشته و کفن نموده و بر همه شان نماز خواندم. امام حسین علیه السلام تبسمی نموده و فرمود: آن گروه بر تو چیره شدند. ای معاویه، اگر ما پیروان تو را می کشتیم نه کفنشان کرده و نه بر آنان نماز خوانده و نه دفنشان می کردیم.

امام از این فرصت استفاده کردن و به معاویه فهماندن که چون خودت مسلمان نیستی، و پیروانت نیز مسلمان (مسلمان واقعی) نیستند، بر آن ها نماز نمی خواندیم، و از

فرصت استفاده مناسب نموده و انحراف معاویه را به او گوشزد نمودند.

۲-۴. پرسشگری مداوم

یکی از شیوه‌های مهم و اساسی در مناظره است که طرف را وادار به پاسخ و دلیل آوردن نموده و در این بین می‌توان به نتیجه مطلوب رسید. امام علیه السلام به افرادی که در منی حاضر بودند فرمودند:

شما از جنایاتی که معاویه این جبار و طاغوت زمان، بر ما و شیعیان ما روا داشته آگاهید و شاهد ستمگری‌های او هستید. اینک قصد آن دارم درباره پدرم از شما پرسش نمایم. (شریفی، پیشین: ص ۳۰۹-۳۰۳؛ نجمی، پیشین: ص ۵۳)

درواقع امام با طرح پرسش از مخاطبان خویش، در پی این مطلب هستند که به مخاطب بفهمانند اگر درست بود تصدیق کنید و اگر نادرست بود از من نپذیرید.

أُنشِدْكُمْ اللَّهُ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَصَبَهُ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ فَنَادَى لَهُ بِالْوَلَايَةِ وَقَالَ: لِيَبْلُغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ... أَتُنشِدْكُمْ اللَّهُ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ: أَنْتَ مَتَى بِمَنْزِلِهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ... أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ بَعَثَهُ بِيَرَاءٍ؟ وَقَالَ: لَا يَبْلُغُ عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مَعِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ؛ (شریفی، پیشین: ص ۳۰۹-۳۰۳؛ نجمی، پیشین: ص ۵۸)

شما را به خدا آیا می‌دانید که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی را در «غدیر خم» به مقام ولایت نصب کرد سپس دستور داد که این جریان را حاضران به غایبان برسانند؟ گفتند: اللهم نعم، خدایا تو را گواه می‌گیریم که درست است، شما را به خدا آیا می‌دانید که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگام حرکت به سوی «جنگ تبوک» به علی فرمود: یا علی تو نسبت به من همانند «هارون» هستی نسبت به «موسی» و همچنین فرمود: تو پس از من ولی و سرپرست همه مؤمنانی؟ گفتند: اللهم نعم، خدایا تو را گواه می‌گیریم که درست است آیا می‌دانید که رسول خدا سوره براءت را به وسیله علی به مکه فرستاد و فرمود نباید پیام مرا ابلاغ کند جز خود من یا کسی که از من است؟ گفتند: اللهم نعم، خدایا تو را گواه می‌گیریم که درست است.



۲-۵. استناد به مقبولات طرف مقابل

از روش های دیگر در گفتگو و مناظره توجه به این نکته است که باید به کلام و منابع قابل قبول طرف مناظره استناد شود. اگر در مناظره یک طرف چیزی بگوید و طرف دیگر چیز دیگر و هیچ کدام منبع طرف مقابل را قبول نداشته باشد گفتگو به سرانجام نمی رسد. در واقع باید در مناظره با هر گروهی مثلاً مسلمانان علاوه بر براهین عقلی از دلایلی استفاده شود که مورد قبول و پذیرش طرف مقابل است. مانند (کلام خدا و سنت و سیره پیامبر ﷺ که مقبول همه مسلمانان می باشد).

در خطبه منی امام علی (ع) با استناد به ماجرای غدیر خم، حدیث منزلت، اعلام سوره براءت توسط حضرت علی (ع) که در نزد حاضرین در منی مورد قبول بود به اثبات حقانیت خودشان و دفاع از آموزه امامت پرداختند. (الاحتجاج، پیشین: ص ۲۹۶)

۲-۶. روشنگری و معرفی خویشتن

در احتجاج و مناظره باید طرفین احتجاج خویشتن را به مخاطبان واضح و روشن بشناسانند تا مخاطبان بدانند با چه کسی طرف هستند. در خطبه ای که امام حسین (ع) در حضور معاویه و اصحاب او ایراد فرمودند، فردی در وسط خطبه پرسید: این کیست که دارد خطبه می خواند؟ امام حسین (ع) از این فرصت استفاده نمودند و به معرفی خویشتن و روشنگری پرداختند:

سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ مَنْ هَذَا الَّذِي يَخْطُبُ؟ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ الْعَالِيُونَ وَ عِثْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْأَقْرَبُونَ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ الطَّيِّبُونَ وَ أَحَدُ الثَّقَلَيْنِ اللَّذَيْنِ جَعَلَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَانِي كِتَابِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الَّذِي فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ وَ الْمُعْوَلُ عَلَيْنَا فِي تَفْسِيرِهِ لَا يُبْطِئُنَا تَأْوِيلُهُ بَلْ نَتَّبِعُ حَقَائِقَهُ؛ (الاحتجاج، پیشین، ص ۲۹۸)

ما حزب و گروه غالب خدا و مقربین عترت رسول خدا، و اهل بیت طیب و طاهر اویم، ما یکی از دو چیز گرانبهایی (اشاره به حدیث ثقلین) هستیم که رسول خدا ﷺ آن را پس از قرآن به ودیعت نهاد، کتابی که در آن تفصیل هر چیزی است، و در پیش رو و پشت سر هیچ باطلی بدان راه ندارد، قرآنی که تفسیرش به

عهده ما گذاشته شد و تأویلش ما را درمانده نکند بلکه بدنبال حقایق آن هستیم.

۷-۲. استناد به آیات قرآن

امام حسین علیه السلام در احتجاجات خود با مردم آن روزبه آیات قرآن برای اثبات حقانیت خویش و دفاع از آموزه امامت، استناد جستند؛ زیرا آیات قرآن نزد همگان مورد قبول بود و با این استنادهای حضرت حقیقت بر همگان آشکار می شد و راه عذر و بهانه را می بست و حجت را آن ها تمام می کرد. مثلاً امام حسین علیه السلام در خطبه ای که در حضور معاویه و یاران او ایراد فرمودند به آیاتی از قرآن کریم برای اثبات جایگاه امامت و ضرورت اطاعت مردم از امام استناد نمودند:

... فَأَطِيعُوا فَإِن طَاعَتَنَا مَفْرُوضَةٌ أَن كَانَتْ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَفْرُوضَةً قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ وَقَالَ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا؛ (الاحتجاج: پیشین، ص ۲۹۹)

پس ما را اطاعت کنید که طاعت ما واجب است، چرا که قرین طاعت خدا و رسول صلی الله علیه و آله است» خداوند می فرماید: «خدای را فرمان برید و پیامبر و صاحبان امر را، که از شمایند، فرمان برید، پس اگر درباره چیزی ستیزه و کشمکش کردید آن را به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله بازگردانید». (نساء/۵۹) «و حال آن که اگر آن را به پیامبر و صاحبان امر خویش باز می گردانند هر آینه کسانی از آنان که (حقیقت) آن را بیرون می کشند آن را می دانستند، و اگر فزون بخشی و مهربانی خدا بر شما نبود از شیطان پیروی می کردید مگر اندکی (نساء/۸۳).

در جای دیگر امام علیه السلام به معاویه نوشت:

يَا مُعَاوِيَةَ بِقِصَاصٍ وَاسْتَعِدَّ لِلْحِسَابِ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كِتَابًا لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ لَيْسَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِنَاسٍ أَخَذَكَ بِالْظَّنِّ وَ قَتَلَكَ أَوْلِيَاءَهُ بِالتُّهْمَةِ وَ نَفِيكَ إِيَّاهُمْ مِنْ دَارِ الْهَجْرَةِ إِلَى الْغُرَبَةِ وَ الْوَحْشَةِ وَ أَخَذَكَ النَّاسَ بِبَيْعَةِ ابْنِكَ غُلَامٍ مِنَ الْعُلَمَانِ يَشْرَبُ الشَّرَابَ وَ يَلْعَبُ بِالْكَعَابِ لَا أَعْلَمُكَ إِلَّا قَدْ خَسِرْتَ



نَفْسِكَ وَشَرِيَّتِ دِينِكَ وَغَشَّشْتَ رِعْيَتِكَ وَأَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ؛ (همان، ص ۲۹۸)

ای معاویه خود را آماده قصاص کن و مهیای حساب، و بدان که خداوند را کتابی است که هیچ کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته جز آن که همه را جمع و به حساب آورده است، و خداوند هیچ رضایتی از این اعمال ندارد، دستگیری گروهی به ظنّ و شبهه، کشتن اولیایش به تهمت، و تبعید اینان از دارالهیجره، به دیار وحشت و تنهایی، و این که مردم را مجبور به بیعت با پسرک خود نمودی، همان که شرب خمر کرده، و نرد بازی می نماید، تو با این اعمال فقط به خود خسارت زده و دینت را فروخته و درباره رعیت خود مبتلا به نیرنگ و دغل بازی شده‌ای، و درامانت خود خیانت ورزیدی.

در واقع امام علیه السلام تلویحاً به مضمون آیات قرآن و حکم خداوند استناد نموده‌اند، که هیچ کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته جز آن که همه را جمع و به حساب آورده است. که می توان به آیه «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ...» (بقره/۲۸۴) «آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است، ملک خدا است، و شما آن چه در دل دارید چه آشکار کنید و چه پنهان بدارید خدا شما را با آن محاسبه می کند، پس هر که را بخواهد می آمرزد، و هر کس را بخواهد عذاب می کند، و خدا به هر چیز توانا است» و آیات فراوان دیگری که در این زمینه اند اشاره نمود.

۸-۲. استناد به سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

امام حسین علیه السلام در احتجاجات خود با مردم آن روز و معاویه به روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای اثبات حقانیت خویش و دفاع از آموزه امامت، استناد جستند؛ زیرا روایات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نزد همگان مورد قبول بود و با این استنادهای امام علیه السلام حقیقت بر همگان آشکار می شد و راه عذر و بهانه را می بست و حجت را آن ها تمام می کرد. در خطبه منی امام علیه السلام به مردم فرمودند: آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین خطبه اش (به مسلمانان) فرمود:

... إني تارك فيكم أمرين إن أخذتم بهما لن تضلوا كتاب الله عز وجل وأهل بيتي
عترتي أيها الناس اسمعوا وقد بلغت إنكم ستردون على الحوض فأنسألكم عما فعلتم
في الثقلين والثقلان كتاب الله جل ذكره وأهل بيتي...؛ (كلميني، الكافي، ۱۴۰۷ ق:

ص ۲۹۲، بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، ح ۳)

من در میان شما دو امانت گرانبها می گذارم، کتاب خدا و اهل بیتم به آن دو تمسک کنید که هیچ گاه گمراه نمی شوید؟ (اشاره به حدیث ثقلین) گفتند: خدایا تو را گواه می گیریم که درست است. (شریفی و دیگران، پیشین، ص ۳۰۳-۳۰۹؛ نجمی، پیشین، ص ۶۶)

از احادیث نبوی دیگر که مورد قبول مردم آن زمان بود و حضرت در احتجاجات خود برای حقانیت خود و جایگاه امامت بدانها استناد کردند حدیث غدیر و حدیث منزلت: «أَنْتَ مَبْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ ق: ص ۱۰۸) بود که در خطبه‌ها و احتجاجات امام حسین علیه السلام مورد تصدیق حاضرین قرار می گرفت. (همان)

نتیجه گیری

امام حسین علیه السلام با احتجاجات خویش چه احتجاجات مکتوب و چه احتجاجاتی که در حضور مردم در قالب خطبه‌ها ایراد فرموده، راه را از بی راهه و حق را از باطل برای پویندگان راه حق و حقیقت جدا می نماید. امام در آن زمان در فرصت‌های مناسب به تبیین آموزه اصیل امامت و دفاع از آن پرداختند.

براین احتجاجات امام حسین علیه السلام منطقی حاکم و استوار است که موجب اسکات و افناع مخاطبان می شود و راه هرگونه عذر و بهانه را می بندد و حجت را بر همگان تمام می نماید.

ایشان با قاطعیت در کلام و سخن، اقرار گرفتن از مخاطبان، استفاده از فرصت‌های مناسب، پرسشگری حساب شده، استناد به مقبولات مخاطبان، روشنگری و معرفی خویشان، استناد به آیات و روایات نبوی به تبیین آموزه امامت و دفاع از آن پرداختند.

این شیوه و منطق حاکم بر احتجاجات ایشان می تواند الگوی مناسبی باشد برای تمام کسانی که به دنبال دفاع از آموزه اصیل امامت هستند؛ چراکه در احتجاج و مناظره باید بر اساس منطقی خاص ره پیمود تا احتجاج به ثمر بنشیند و حق بر حق جویان روشن شود و بر معاندان و لجوجان هم حجت تمام شود.



منابع

- قرآن.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶ش، الأمالی (للسدوق)، تهران، کتابچی،
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۲ش، ترجمه عیون أخبار الرضا علیه السلام، مترجم: حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران، نشر صدوق، ج ۲.
- ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۱۴ق معجم مقاییس اللغه، هارون، عبدالسلام محمد، اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی،
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۴ق، لسان العرب، چاپ بیروت،
- احتجاجات (ترجمه جلد ۹ بحار الأنوار)، ۱۳۸۵ش، مترجم: موسی خسروی، تهران، اسلامیة.
- بندریگی، محمد، ۱۳۷۱ش فرهنگ جدید عربی-فارسی، انتشارات اسلامی، تهران، عمید
- پیشوایی، مهدی، ۱۳۸۰ش، سیمای پیشوایان در آئینه تاریخ، چاپ پنجم، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم.
- جمالی، نصرت الله، ۱۳۸۶ش، روش گفتمان یا مناظره، قم، مهدیه.
- حسینی همدانی نجفی، محمد، ۱۳۶۳ش، درخشان پرتوی از اصول کافی، چاپ اول، قم، چاپخانه علمیه قم.
- دیلمی، حسن بن محمد، ۱۳۷۷ش، ارشاد القلوب، ترجمه رضایی، چاپ سوم، تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴ش، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مترجم: غلامرضا خسروی، محقق / مصحح: غلامرضا خسروی حسینی، چاپ دوم، تهران، مرتضوی، ج ۴.
- ۲۱ - رنجبر حسینی، محمد، نیازی پور، راضیه، ۱۳۹۴ «روش شناسی مناظرات هشام بن حکم در موضوع امامت»، مجله حدیث و اندیشه، شماره ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴
- سبحانی، جعفر، ۱۳۹۲، مناظره های معصومان علیهم السلام، قم، توحید قم، ج ۱.

- سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۳ش، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱.
- شریف قرشی، شیخ باقر، ۱۳۸۰ش، زندگانی حضرت امام حسین علیه السلام، چاپ اول، بنیاد معارف اسلامی، ج ۱.
- شریفی، محمود و دیگران، ۱۳۸۲، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه علی مؤیدی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- صفائی حائری، عباس، ۱۳۸۲، تاریخ سید الشهداء علیه السلام، چاپ سوم، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، الإحتجاج علی أهل اللجاج، چاپ اول، مشهد، ج ۱.
- علامه حلی، ۱۳۶۵ش الباب الحادی عشر، اول، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.
- قرائتی، محسن، ۱۳۷۷ش، قرآن و تبلیغ، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ج ۲.
- قمی، شیخ عباس، ۱۳۸۶، منتهی الآمال، چاپ چهارم، قم، نسیم حیات، ج ۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵ش، أصول الکافی، چاپ سوم، ترجمه کمره‌ای، قم، ج ۲.
- مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، ۱۴۱۴ ق، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۱.
- محدثی، مهدی، ۱۳۸۸ش، رد پای خورشید (امام حسین علیه السلام از ولادت تا شهادت)، قم، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم).
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۳ش، مناظره و گفتگو در اسلام، قم، دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.
- نجمی، محمد صادق، ۱۳۷۵ش، خطبه حسین بن علی علیه السلام در منی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۱۶ ق، أسرار آل محمد علیهم السلام، ترجمه کتاب سلیم، مترجم: انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، چاپ اول، قم، نشر الهادی.